

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شباهنگ راد

۰۲ نومبر ۲۰۱۵

آرزوهای خیالی چپ!

صحنه سیاسی جهان از هم پاشیده شده است. تعرضات سرمایه و سیاست ریاضت کشی، دمار از روزگار مردم در آورده است. حاکمان زیرساخت ها و شالوده جوامع غنی را داغان و در تداوم و با راه اندازی جنگ های ارتجاعی و فرسایشی در منطقه خاورمیانه، هزاران خانه را به ویرانه تبدیل نموده اند. فقر و ناداری از سر و کول محروم ترین اقشار جامعه بالا می رود، آینده انسان ها، در پس پرده و در گوشه ای نمود و تاریک، کز کرده است. ثود رقابت های امپریالیستی به منظور سهم بری هر چه بیشتر از منابع طبیعی جوامع متفاوت، بر چشم سازندگان اصلی آن می رود و از هر سو امپریالیست ها - و علی رغم اختلافات جزئی و ظاهری -، به تنمه های مردم ندار، دستبرد می زنند و بدیهی ترین خواسته های آنان را لگدمال می کنند. روزی نیست که ارتباطات جمعی سرمایه، خبر از گشت و گشتار و غرق شدن کودکان و والدین شان را در آب های یونان، ترکیه و غیره، به سرتاسر جهان مخابره، روزی نیست که هزاران انسان، به دلیل زیر و رو شدن زندگی شان و آنها با کوله باری از غم و انده، سرزمین مادری شان را ترک نکنند. سیاست های نوشته شده سرمایه یکی پس از دیگری، جهان را خراب تر و آوارگی را گسترده تر می کند، عروج و سر در آوردن دسته جات و نیروهای وابسته به قدرت های بزرگ هم، بر ترس و وحشت مردمی افزوده اند و گام به گام و در هم سوئی و در هموائی با همپالگی های شان، با شتابی صد چندان سیاست های امپریالیستی را پی می گیرند. به هر حال، فضای سیاسی جهان، یک سویه شده است و آنچه هم اکنون پیداست، تعرضات بی وقفه قدرت مداران بین المللی به همراه دار و دسته های شان، بر جان و مال میلیون ها انسان دردمند می باشد.

بنابراین پرسش های کلیدی آن است که پاسخ عملی کمونیست ها، یعنی سوی دیگر سرمایه، پیرامون اوضاع کنونی چیست؟ وظایف را می بایست در کدامین تئوری ها، سیاست ها و تاکتیک ها تعریف نمایند؟ آیا چنین وضعیتی یعنی تعرضات سرمایه به میلیون ها انسان، طولانی نشده است و هم چنان می باید نظاره گر و به تخریب کشیده شدن بیش از این زندگی کارگران، زحمت کشان و فرزندان شان بود؟ آیا چپ، حزبی - سازمانی جهان و به ویژه ایران، می باید به انتظار بنشیند تا جامعه ایران، دستخوش تحولات خانه خراب کنی همچون عراق، افغانستان، لیبیا، سوریه و امثالهم شود؟ آیا حزب و سازمان مدعی کمونیستی، هم چنان می باید در خلوت خود و آنها بدون بر جای گذاری کمترین ثمره مثبتی، به کارهای روتین و بی مایه اش تداوم بخشد؟ و بالاخره تکلیف چیست و در چه زمانی، صداقت و بیان صریح و همچنین تصفیه حساب های سیاسی با مردم و با آرمان کمونیستی فرا خواهد رسید؟

مسلماً توضیح موقعیت حدوداً سی ساله چپ خارج از کشوری، کار شاق و یا خارق العاده ای نیست. چرا که مملو از بیکاری های عملی سیاسی، مملو از در خود بودن و در عوض، پُر از لیچارگویی به مخالفان درونی و بیرونی، و پُر از پرخاشگری و توهین و بی پرئسیبی هاست. در هر صورت و خارج از موضوع برررسی رفتاری - کرداری چپ خارج از کشوری، به جرأت می توان گفت که به همان میزانی، کارگران و زحمت کشان در برابر رژیم هار و گستاخ، ایستادگی نموده اند و از خود مقاومت نشان داده اند، در مقابل و به میزانی وسیع تر، نمایندگان سیاسی آنان از صحنه به دور مانده اند و قصد حضور و همراهی اعتراضات میلیون ها انسان محروم و آنهم در برابر رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی را ندارند. طرح های دو، و چند ساله، از جانب چپ مدعی تغییر نظام سرمایه داری پی ریخته می شود و چند سال بعد و مجدداً، همان طرح ها و برنامه ها، به گونه و با ادبیاتی دیگر بازنویسی و همچنین تعریف و تمجید از "کنگره"ها و "نشست"ها، تزئین بخش سایت ها و نشریه های شان می گردد؛ "کنگره"ها و "نشست"هایی که به باور آنان "موفق" بوده است و "ثمره"های "مثبتی" از خود بر جای می گذارد. معین است که ارائه اینگونه جمعبندها، از کارکردهای چندین ساله خود، نمایانگر آن است که هیچ گونه حسابرسی های سیاسی، مابین شان وجود ندارد؛ معین است که کار و بارشان رفع نارسائی های درونی به منظور پیشرفت نیست؛ چرا که از زمره وظایف اساسی و مهم "کنگره"ها و "نشست"ها، برخورد و بررسی ایرادات چند ساله، برنامه های نانجام و ناتمام و همچنین برررسی رفتارهای غیر کمونیستی نیست؛ چرا که "کنگره"ها و "نشست"ها نباید و نمی باید "هدایت"گران، "حزبی - سازمانی" را مورد مواخذه قرار دهند، همچنین قرار هم نیست، تا با نگاه بدبینی، گزارشات کلیشه ئی و رفتار "مرکزیت" و "دفاتر سیاسی" را مورد پُرسش دگرگونه قرار داد.

به دیگر سخن، مطالعه داستان و حکایت نیروهای خارج از کشوری، بسیار دردناک است. سی سال آزرگار، از مردم به دورند و سی سال آزرگار، بر سر درِشان، پرچم "حزب" و "سازمان" را علم نموده اند، در حالی که، فاقد کمترین معیارهای حزبی - سازمانی اند. نه هر روزه، بلکه هر از چند گاه و در زمان های برگزاری "کنگره"ها و "نشست"ها هم، حاضر به طرح سؤال چه باید کرد نیستند؛ حاضر نیستند تا این موضوعات اساسی را در مقابل خود قرار دهند که چرا حذف نیرو و پس گردها، به مراتب و به مراتب، بیش از جذب نیرو و پیشرفت هاست؟ در منطق آنان برگزاری "کنگره"ها و "نشست"ها به انجام فریضه ای تبدیل شده است که می باید، به مدت و هر از چند گاهی، خود را با آنها مشغول نمود. تهیه و تدوین گزارشات، کپی برداری از گزارشات پیشین، تعیین وظایف آتی هم، - همواره و همواره - یکسان و تکراری ست، بی دلیل هم نیست که نمی توان کمترین اثری در فرجامی "کنگره"ها و "نشست"های شان دید و پی بُرد، که کدامین سیاست ها و تاکتیک ها درست، و کدامین رفتار و پراتیک، به غلط چیده شده است. این دست "سازمان"ها و "احزاب"، راه و مجوز ورود به موضوعات مهم و مشکل گشا را در درون خود بسته اند؛ نمی خواهند تلنگری به خود بزنند، راه صحیح و پیشرفت مبارزاتی را باز نمایند؛ نمی خواهند به منافع حقیر شخصی - سازمانی خود پشت پا زنند، نیرو و نسل جوان را حول سیاست های سازنده، بسیج نمایند. در حقیقت مشکل اساسی نیروهای خارج از کشوری، نه در ارائه برنامه ها و سیاست ها، بلکه در عدم باوری عملی نسبت به مصوبه های سازمانی - حزبی شان می باشد. در هر صورت ایرادات فراوان است و به طور قطع می توان گفت که هیچ یک از این نیروها، به این درجه از صداقت کمونیستی دست نیافته اند، تا برنامه و وظایف خود را منطبق با محیط انتخابی شان پی ریزند. بیش از اندازه مبالغه گو، ذهنی گرا و سکتاریست اند و بیش از اندازه خودمحوربین و بیش از اندازه در خوداند. قدرت مداران ظالم و دار و دسته های مسلح وابسته بدانان، خود را با روز تعریف می کنند و در عوض، کمونیست های وفادار به منافع مردمی، حاضر به پیگیری افکار و کردار کمونیستی و مهمتر از همه اینها، حاضر به انتخاب سیاست

نوین، تأثیرگذار و ثمربخش نمی باشند. شوربختانه هدف شان رشد و بالندگی و تغییر ریل جنبش کمونیستی به مانند دهه های دور نیست، مابین تئوری و پراتیک شان، کیلومترها فاصله است. ارگان ها و شعارهای متفاوت را در مقابل خود قرار می دهند و در زمانی دیگر و بدون بررسی دقیق آنها و در خفا، به کنار گذاشته می شود. روزی "بازوی مسلح" مردمی و "تشکلات مستقل کارگری" را علم می نمایند، و روزی دیگر و آنها بدون اعلان دلایل پیشرفت و یا پسرفت، آنها را مخومه و به تاریخ می سپارند! برآستی سرنوشت "بازوی مسلح" و "تشکلات مستقل کارگری" چه شده است؟ چرا سیاست ها و رفتارهای شان، نقش دافعه دارد و چرا اغراق گویی را جایگزین واقع بینی نموده اند؟ با این تفصیل آیا می توان چنین "احزاب" و یا "سازمان ها"ئی را جدی گرفت و در انتظار پیشرفت آنان بود؟

پُر واضح است که چنین نگاه ها و استنتاجات از آرمان کمونیستی، ضامن بخش گسترده جنبش های سالم و انقلابی نبوده و نمی باشد و پُر واضح است، که چاره کار، در ادامه فعالیت های، در خود، نیست. چرا که افکار کمونیستی کاملاً در خلاف سیاست ها، تاکتیک ها و رفتارهای "سازمان" ها و "احزاب" خارج از کشوری پی ریخته شده است و بدون تردید، هیچ انقلابی با تداوم سیاست های فعلی، و یا با بی عملی مطلق، به ثمر نخواهد نشست. تجربه سی ساله بی دخالتی، نمودار این حقیقت است که تا زمانی، جنبش کمونیستی از خواب غفلت بیدار نشود، زندگی مردم وخیم تر و سرمایه هارتر و گستاخانه تر، سیاست های ارتجاعی و سرکوبگرانه اش را پی خواهد گرفت. رخدادهای دردناک جهان و به ویژه منطقه خاورمیانه در این چندین دهه، بر این ایده صحه می گذارد که جنبش های اعتراضی، تشنه نقش آفرینی و تشنه هدایت کمونیستی ست. قدرت مداران بین المللی به همراه رژیم های وابسته منطقه، جان مردم را به لب شان رسانده اند و روز به روز، با تولید و با باز تولید دسته جات خشن و رنگارنگ، فضای جوامع متفاوت را خشن تر، ناامن و خانه میلیون ها انسان محروم را با خاک یکسان می کنند تا مبادا، روز روزگاری چرخش مناسبات گنبدیده سرمایه، از دور دلبخواه شان خارج شود و جامعه، مسیر آبادانی و شکوفائی را طی نماید. آنچه بسیار آشکار می باشد، آن است که، حاکمان، یک دقیقه و ثانیه، از پیگیری سیاست های منفعت طلبانه شان غافل نیستند و در مقابل، نیروهای مخالف و طبقاتی آنان هم، جایز و لازم است تا با هوشیاری و با وسعت نظر کمونیستی، جنبش های اعتراضی درون جامعه را سازمان دهند.

در یک کلام فضای ایران، مشتاق حضور نیروهای انقلابی و کمونیستی و مشتاق دخالتگری های عملی ایده های تحول گراست. باید دانست که تبدیل حزب، به حزب توده ئی و یا اشاعه نظر کمونیستی و جذب نسل جوان، به گرد سیاست های سازمانی و آنها در خارج از کشور ناممکن می باشد؛ باید دانست که این دست سیاست ها، آرزوهائی ست که به واقعیت نخواهد پیوست و خیالی ست. با این تفصیل دو راه در مقابل نیروهای خارج از کشوری قرار گرفته است؛ یا عمل به باورها و مصوبات سازمانی - حزبی، و یا باز تعریف و توضیح موقعیت کنونی و آنها به عنوان تجمعات و دسته جات خارج از کشوری. تنها در پرتو و در انتخاب چنین سیاست و متدی ست که جنبش های اعتراضی و نسل های بعدی، از آنان به نیکی یاد خواهند کرد.

۰۱ نومبر ۲۰۱۵

۱۰ آبان [عقرب] ۱۳۹۴